



مقدمه:

چرا باید از حکومت و قوانین و تصمیمات آن پیروی کنیم؟ چه کسی حق امریت و حکومت دارد؟ گستره اقتدار و امریت چیست؟ و پرسش‌هایی از این دست، تاریخی به درازای تمدن بشری دارد. انسان از هنگامی که گام در وادی تاریخ و تمدن گذاشت، به گواهی تاریخ تفکر، با دغدغه‌هایی از این جنس دست به گریبان بوده است. معضلاتی از این دست همان قدر که دیرپایند، به دلیل اهمیت و عمق، از ویژگی نوشونگی نیز برخوردارند. کتاب الزام سیاسی اثر جان هورتون پژوهشی است که با هدف طرح پاره‌ای از پرسش‌ها و استدلال‌ات فلسفی در مورد مسئله الزام سیاسی با رهیافت تحلیلی نگاشته شده است.

معرفی اثر:

کتاب الزام سیاسی را انتشارات مک‌میلان^۱ در ۱۹۹۲ منتشر کرده است. نویسنده کتاب، جان هورتون استاد مدرسه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه کیل^۲ انگلستان، تاکنون هفت کتاب و چندین مقاله در زمینه فلسفه معاصر و نظریه‌های سیاسی در مباحثی چون الزام سیاسی، تساهل و رواداری، آزادی، عدالت، لیبرالیسم و... منتشر کرده است.

هورتون در این کتاب، کوشیده است ضمن شرح رهیافت عمده در الزام سیاسی به تحلیل و بررسی انتقادی نظریه‌ها نیز بپردازد. وی در این اثر با توجه به هدفش که نگارش کتابی در حوزه فلسفه سیاسی و نه تاریخ آن (ص ۱۴، ۲۶) برای دانشجویان است، در کاربست الگوی تحلیلی موفق بوده است.

کتاب با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که نویسنده در آن می‌کوشد به تفصیل، مسئله الزام سیاسی، معنا و جایگاه آن را در فلسفه سیاسی تحلیل کند. او از اهمیت و ملموس بودن الزام سیاسی برای مردم سخن به میان می‌آورد و با ارجاع تاریخی آن به یونان باستان و حیات سقراط ضمن تبیین دیرپایی مفهوم، به اهمیت آن در حد مسئله مرگ و زندگی شهروندان اشاره می‌کند (ص ۲۰).

در میان مباحث فلسفه سیاسی به صورت سنتی، سه پرسش عمده در زمینه الزام سیاسی مطرح است:

(الف) در مقابل چه کسی یا چه چیزی الزام‌های سیاسی داریم؟

(ب) گستره و حدود این الزام‌ها چیست؟

(ج) تبیین یا توجیه این الزام‌ها چیست؟

در میان این سه پرسش، مسئله توجیه، هسته اصلی معضل فلسفی الزام سیاسی است که این کتاب نیز عمدتاً به این پرسش پرداخته است (ص ۳۴).

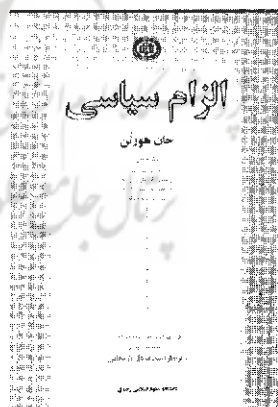
هورتون الزام سیاسی را در مورد الزامات و تکالیفی محقق می‌داند که با عضویت در نظام سیاسی^۳ همراه است. (ص ۳۷) وی الزام سیاسی را با الزام اخلاقی مرتبط دانسته (ص ۳۵) و در جای دیگری دیدگاه آرام، هیر^۴ را در این باره با خود همسو می‌داند (ص ۱۱۵). اما در عین حال،

نقد و بررسی کتاب

چیستی

الزام سیاسی

فائز دین پرست*



الزام سیاسی

جان هورتون

ترجمه محمد سلامتی، رحمت‌الله کریمزاده، محمدحسین شیخ،

احمد رزمخواه - زیر نظر صادق لاریجانی

ویراستار: عبدالله غلامی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴

۳۰۲ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه

نظریه رضایت شکل اصلاح شده و پیچیده رهیافت اختیارگرایانه تلقی می‌شود.

آنچه در نظریه رضایت اهمیت دارد، لحاظ کردن سه شرط «علم»، «قصد» و «براز» است. باید توجه داشت که این شروط، شرط لازم رضایت تلقی می‌شوند و نه شرط کافی. در این میان باید به شرایط مناسب انتخاب توجه کرد که براساس آن اصولاً باید فرد امکان واقعی برای گزینش و انتخاب داشته باشد.

برای توجیه الزام سیاسی بر مبنای رضایت، دو تفسیر رقیب ارائه شده است. بر مبنای تفسیر نخست، زندگی تحت لوای یک حکومت و بهره‌مندی از مواهب آن، مبین رضایت فرد به ساز و کارهای سیاسی آن جامعه است (ص ۶۶). در مقابل این تفسیر تردیدهای بسیار جدی صورت گرفته است؛ از جمله دیوید هیوم با ارجاع به مسئله شرایط مناسب انتخاب، این پرسش را مطرح کرده است که آیا دهقانی که بدون هیچ‌گونه آشنایی به زبان و منش زندگی خارجی و با سطح معیشت پایین، زندگی روزمره‌اش را اداره می‌کند واقعاً در ترک کشورش آزاد است؟

تفسیر دوم با پذیرش اصل رضایت ضمنی، رأی دادن در یک انتخابات واقعاً دموکراتیک را نشان از پذیرش اقتدار دولت تلقی می‌کند. این تلقی نیز اشکالات متعددی دارد از جمله اینکه در مورد بخش قابل توجهی از شهروندان که به هر دلیل در انتخابات شرکت نمی‌کنند ساکت است. از سوی دیگر تعیین لوازم و مقتضیات انتخابات واقعاً آزاد مناقشه‌پذیر است (ص ۷۲-۷۳).

هورتون در فصل دوم با نقد و تحلیل رهیافت اختیارگرایانه، به این نتیجه می‌رسد که این نظریه‌ها تصویر موجهی از الزام سیاسی در اختیار ما قرار نمی‌دهند (ص ۹۴).

نویسنده در فصل سوم در بحث از نظریه‌های غایت‌انگاران، دیدگاه‌هایی را مورد بحث قرار می‌دهد که به جای نگاه به اقدامات گذشته، به آینده و پیامدهای احتمالی و اهداف الزام سیاسی توجه می‌کنند (ص ۹۵). وی در میان این نظریه‌ها، تحلیل‌های نفع‌گرایانه و نظریه خیر عمومی را در باب الزام سیاسی مورد بحث قرار داده است. نفع‌گرایی نظریه‌ای اخلاقی است که درستی اقدامات، عادات و نهادها را منحصراً با جهت‌گیری آنها به افزایش سود یا رفاه مورد داوری قرار می‌دهد. هورتون با اشاره به تفاسیر و گونه‌های مختلف نفع‌گرایی از جمله نفع‌گرایی عمل‌نگر / قانون‌نگر و نفع‌گرایی مستقیم / غیرمستقیم، انتقادهای نفع‌گرایان از جمله جرمی بنتام و دیوید هیوم را بر نظریه‌های اختیارگرای قرارداد اجتماعی یادآور می‌شود (ص ۹۹-۱۰۳).

بنتام در بیانی ساده بر این باور است که الزام شهروندان به اطاعت از دولت، فقط تا زمانی است که به نفع آنان است نه بیشتر (ص ۱۰۳). در واقع با توجه به چنین رویکردی است که هورتون معتقد است که نفع‌گرایان نه تنها در پی توجیه الزام سیاسی نیستند، بلکه آگاهانه



تعریف روشنی از مفهوم الزام اخلاقی ارائه نمی‌کند.

در فصل‌های دوم، سوم و چهارم، نویسنده به ترتیب نظریه‌های اختیارگرایانه، غایت‌گرایانه و وظیفه‌گرایانه را موضوع بحث قرار داده است.

نظریه‌های اختیارگرایانه^۶ در پی توجیه الزام سیاسی بر اساس اقدام انتخابی و آزادانه‌ای هستند که افراد بر اساس آن، خود را اخلاقاً به جامعه سیاسی خاص ملزم می‌دانند (ص ۴۳). تفسیر و تبیین توماس هابز و جان لاک و به صورت کلی تفاسیر لیبرال از مسئله الزام سیاسی در ذیل این رهیافت قابل طبقه‌بندی‌اند. نظریه‌های اختیارگرایانه به دلیل نقش قاطعی که برای تعهدها یا انتخاب‌های اختیاری افراد قائلند، (ص ۵۳) جذابیت دارند. در واقع از آنجا که فرد خود مسئول الزام خویش است، این الزام تنافری با استقلال اخلاقی او ندارد.

نظریه‌های اختیارگرایانه در دو شکل نظریه قرارداد و نظریه رضایت ارائه شده‌اند. آرای هابز و لاک به‌رغم تمام اختلافاتی که با هم دارند؛ در گروه نظریه‌های الزام مبتنی بر قرارداد ارزیابی می‌شوند. البته در تحلیل نهایی، قرارداد به چیزی شبیه رضایت تحویل می‌شود (ص ۵۵-۵۷).

درصد تضعیف آن‌اند (ص ۱۰۳).

چنین نگاهی نسبت به مسئله الزام سیاسی البته از چشم منتقدان دور نمانده است؛ هورتون به نقل از سیمرنز می‌نویسد که چون شرایط تاثیرگذار بر نتایج محاسبات نفع‌گرایانه یکنواخت نیست؛ عملاً هیچ الزام اخلاقی به حمایت و تبعیت از نهادهای سیاسی کشور حاصل نمی‌شود (ص ۱۱۱).

نظریه‌های خیر عمومی^۶ دومین گروه از تحلیل‌های غایت‌گرایانه در باب الزام سیاسی است که مورد توجه هورتون واقع شده است. بر اساس این نظریه، الزام سیاسی مبتنی بر خیر عمومی است که خود می‌تواند به خیر جامعه‌ای خاص یا خیر تک تک افراد منجر شود.

خیر عمومی برخلاف نفع‌گرایی، مفهومی کیفی است. براساس تفسیر تی.اچ. گرین فیلسوف انگلیسی قرن نوزدهم، حکومت نهادی

اما پرسش از خیر عمومی پاشنه آشیل این رویکرد است؛ ماهیت خیر عمومی چندان روشن نیست و در واقع یکی از دلایل ضرورت وجود اقتدار سیاسی وجود تصورات گوناگون از خیر عمومی است (ص ۱۳۲).

تحلیل‌های وظیفه‌گرایانه که در فصل چهارم بررسی می‌شود در واقع نظریه‌هایی را شامل می‌شود که در عین ارتباط با دو دیدگاه پیشین، به نوعی برآن‌اند که از ناکامی‌های این دو نظریه در امان باشند (ص ۱۳۹-۱۴۰). ایده اصلی نظریه‌های وظیفه‌گرایانه آن است که الزام سیاسی باید براساس تحلیلی در باب وظایف توجیه شود که تبیین آن، نه به دلیل تعهدات اختیاری افراد باشد و نه صرفاً براساس حمایت از خیر یا هدفی ارزشمند (ص ۱۴۰).

نظریه رضایت فرضی^۷ که پل میان نظریه‌های اختیارگرایانه و وظیفه‌گرایانه است، نشان‌دهنده رضایت واقعی نیست؛ بلکه در واقع

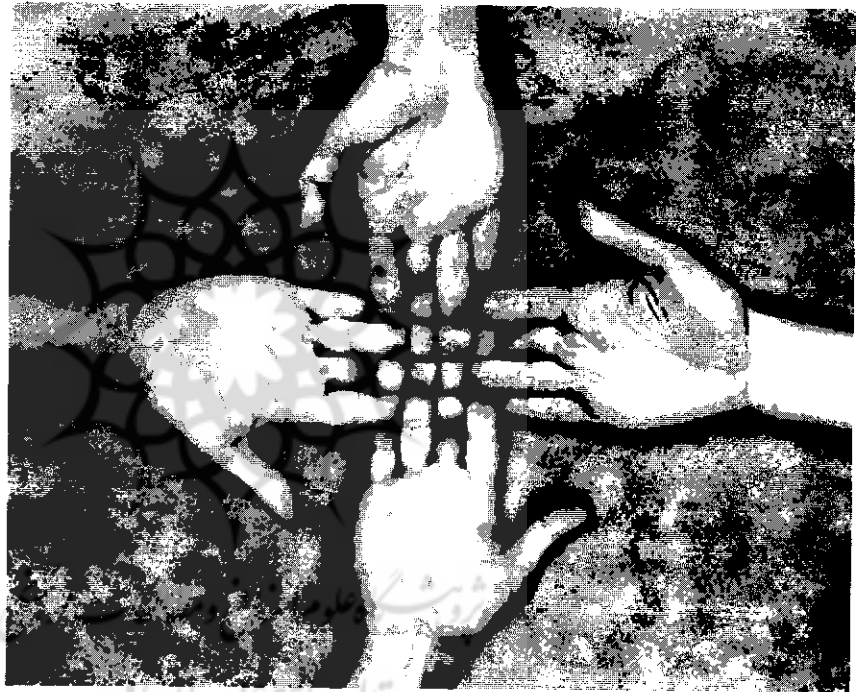
مبین آن است که چنین رضایتی عقلاً یا اخلاقاً لازم و به‌جاست. این نظریه برخلاف نظریه‌های رضایت واقعی، هیچ نقشی برای عاملان در جهان خارج قائل نیست. اعتبار نظریه رضایت فرضی به استدلال‌های فیلسوف بستگی دارد نه اعمال واقعی افراد در جهان خارج. در واقع در نظریه رضایت فرضی الزام سیاسی براساس رضایت واقعی نیست؛ بلکه در واقع انسان‌ها عقلاً یا اخلاقاً ملزم به رضایت‌اند. الزام سیاسی براساس رضایت انسان‌های عاقل در وضعیت طبیعی فرضی تبیین می‌شود (ص ۱۴۶).

فرضی بودن رضایت البته مورد انتقاد برخی منتقدان واقع شده است. اما اگر توجه داشته باشیم که رضایت واقعی مبنای الزام نیست، این ایراد چندان مؤثر نخواهد بود (ص ۱۴۸-۱۴۹).

نظریه انصاف دومین نظریه از تحلیل‌های

وظیفه‌گرایانه است. الزام سیاسی در چارچوب نظریه انصاف بدین صورت تبیین می‌شود: هر گاه گروهی از افراد براساس قوانین، به کار مشترکی اقدام کنند و در نتیجه آزادی خویش را محدود سازند، آنان که این تضییقات را پذیرفته‌اند، هنگام ضرورت حق اطاعت مشابهی از جانب کسانی را دارند که از اطاعتشان سود می‌برند... در چنین شرایطی الزام اخلاقی به تبعیت از این قوانین، از مشارکت اعضای جامعه ناشی می‌شود و آنها حق اخلاقی متقابلی نسبت به اطاعت دارند (ص ۱۵۴).

در واقع مبنای اصلی نظریه انصاف، «مفهوم اصلی رابطه متقابل» است؛ یعنی توزیع منافع و مسئولیت‌های مربوط به عضویت فرد یا گروه باید منصفانه باشد. آنچه در این نظریه قابل تردید است مفهوم کار جمعی برای منفعت متقابل است. در واقع چیستی مفهوم مشارکت



برای ارتقای خیر عمومی است. از نظر او هر تفسیری از الزام سیاسی که بر اساس آن فرد و حکومت در مقابل هم تصور شوند، مردود است. به باور او، اصولاً هدف از اجرای فعالیت‌های اجتماعی کمک به خودسازی افراد است (ص ۱۲۷). بدین ترتیب از نظر گرین الزام سیاسی نیز در ارتباط با اصل خودسازی و کمال نفس معنا می‌شود. خودسازی فردی بیرون از نظام سیاسی غیرممکن است؛ اما در عین حال هر نظام سیاسی نیز موجب ارتقای خودسازی نمی‌شود. حکومت باید به گونه‌ای عمل کند که تلاش هر فرد را برای خودسازی آسان سازد (ص ۱۲۹).

گرین با تلقی حکومت به عنوان پدیده‌ای اخلاقی، مسئله الزام سیاسی را نیز براساس غایت اخلاقی کمک به خودسازی تبیین می‌کند. به تعبیر هورتون الزام سیاسی از نقش ابزاری، ولی ضروری حکومت در نیل به خیر عمومی نشئت می‌گیرد (ص ۱۳۱).

فلسفه سیاسی معاصر شده است (ص ۲۸۰). فصل هفتم کتاب با عنوان نتیجه‌گیری گزارش کلی از محتوای فصول پیش گفته ارائه و در نهایت این واقعیت را بیان می‌کند که استدلال‌ها برای الزام سیاسی و نیز فلسفه سیاسی ادامه می‌یابد و باید ادامه یابد (ص ۲۸۷).

سخن پایانی

الزام سیاسی اثری ارزشمند همراه با استدلال‌های قوی و محکم در حوزه فلسفه سیاسی است که به خوبی خواننده را با پیچیدگی‌ها و دقایق استدلال‌های فلسفی مواجه می‌سازد. به‌کارگیری الگوی تحلیلی در این کتاب از نقاط قوت کتاب است که امکان شناخت و بررسی انتقادی را برای خواننده پا به پای متن اثر فراهم کرده است. قوت و اهمیت کتاب زمانی آشکارتر می‌شود که توجه داشته باشیم نویسنده کتاب یکی از استادان صاحب کرسی فلسفه سیاسی، در یکی از قوی‌ترین دپارتمان‌های اندیشه سیاسی است.

توجه هم‌زمان و منصفانه نویسنده به نقاط ضعف و قوت هر نظریه از نقاط قوت کتاب است هر چند در مواردی، استدلال‌های نویسنده از استحکام لازم برخوردار نیست. به نظر می‌رسد که نویسنده در فصل چهارم نتوانسته نظریات وظیفه‌گرایانه را به روشنی تبیین و نقد کند. برای مثال از سویی نظریه انصاف به رابطه متقابل و مشارکتی تحویل می‌شود (ص ۱۵۵) و از سوی دیگر همین رابطه متقابل و مشارکتی مقید به قید منصفانه می‌شود (ص ۱۶۲) که اصولاً در پی تعریف آن بودیم. ترجمه کتاب هورتون اقدامی درخور ستایش در بازار کتاب فلسفه سیاسی در ایران است. مترجمان اثر در مجموع توانسته‌اند ترجمه‌های روان و خوب از کتاب *الزام سیاسی* به خواننده فارسی‌زبان ارائه کنند. اما در عین حال در موارد معدودی نکات و ایرادات ویرایشی بر کتاب وارد است.

* کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه امام صادق (ع)

Faez.dinparasti@gmail.com

پی‌نوشت:

1. John Horton
2. Mc Milan
3. Keele University
4. Polity
5. R.M. Hare
6. Voluntarist Theories
7. Common Good
8. Hypothetical Consent
9. Gratitude

منبع:

[http://www.keele.ac.uk/depts/spire/Staff/pages/Horton/horton.htm\(2006/10/26\)](http://www.keele.ac.uk/depts/spire/Staff/pages/Horton/horton.htm(2006/10/26))

و کار جمعی چندان روشن نیست. آیا دو دولتی که با رعایت قوانین جنگی، درگیر جنگ‌اند در یک طرح مشارکت اجتماعی دخالت دارند؟ باید توجه داشت که مشارکت در یک عمل نهادینه شده‌ای اجتماعی که فقط ممکن است به صورت کم‌رنگ شامل مشارکت شود با مشارکت در تلاش جمعی برای منفعت متقابل متفاوت است. براساس نظریه انصاف، صرف سودمند بودن مشارکت اجتماعی برای دو طرف کافی نیست؛ مشارکت اجتماعی برای اینکه موجب الزام شود باید منصفانه باشد.

تلقی الزام سیاسی به مثابه وظیفه طبیعی به حمایت از نهادهای عادلانه آخرین نظریه‌ای است که هورتون در فصل چهارم به آن پرداخته است. این نظریه عمدتاً مبنای حق شناسی^۱ را برای توجیه الزام سیاسی برمی‌گزیند. صورتبندی‌های قدیم تا جدید این نظریه از سقراط تا راولز، مبتنی بر این فرض است که به دلیل حمایت، مساعدت و منفعتی که از دولت می‌بریم، از نظر اخلاقی مکلف به حق‌شناسی نسبت به آن هستیم؛ بدین مفهوم که با منافع دولت و قوانین آن مخالفت نوزیم (ص ۱۷۱-۱۷۴).

هورتون در فصول سه گانه پیش‌گفته به تعیین و بررسی انتقادی نظریه‌های الزام سیاسی پرداخته است که با توجه به عنصر این نظریه‌ها در توجیه مناسب جامع مسئله الزام سیاسی رهیافت‌های فلسفی شکاکانه‌ای نسبت به معضل الزام سیاسی پدید آمده است که امکان هر نوع نظریه‌ای کلی را از الزام سیاسی که اخلاقاً قانع‌کننده باشد منتفی می‌داند (ص ۱۸۶).

هورتون در فصل پنجم، موضع انواع مختلف آنارشیسم نظیر فردگرا / جامعه‌گرا و مثبت / منفی را درباره موضوع الزام سیاسی به تفصیل تبیین و نقد می‌کند. به اعتقاد وی تمام گونه‌های آنارشیسم، در مقابل الزام سیاسی و در واقع تمام جنبه‌های اساسی فهم ما از زندگی سیاسی چالش به شمار می‌آیند؛ اما در عین حال نمی‌توان آنارشیسم را صرفاً بدین دلیل رد کرد (ص ۲۲۸).

فصل ششم کتاب *الزام سیاسی*، با عنوان باز نگاهی به الزام سیاسی در پی ارائه استدلال مفهومی برای پدیده الزام است. الزام سیاسی از نظر مفهومی با عضویت در نظام خاص مرتبط است. از این منظر ارتباط میان عضویت و الزام سیاسی از طریق درک یگانگی با جامعه سیاسی حاصل می‌شود. چنین درکی از الزام سیاسی نیازی به توجیه اختیاری یا هر نوع توجیه اخلاقی افزون‌تر ندارد (ص ۲۷۹).

چنین فهمی از الزام سیاسی با تمرکز بر مسائلی مانند ماهیت جامعه سیاسی و معنای عضویت در صدد ارائه تحلیلی از الزام است، که آن را به تجربه ملموس از زندگی سیاسی همراه با تمام نقایص و پیچیدگی‌هایش پیوند دهد.

هورتون در ارائه این رهیافت با بهره‌گیری از السدیر مک ایتنر در پی چرخش از فردگرایی اتمی است که به تعبیر نویسنده موجب نابودی